

An Analysis and Comparison of the Semantic Stylistics of the Poems of Hafez Shirazi with the Metaphorical Verses of the Qur'an

Maryam Shafiee Taban¹ , Siroos Moradi² , Esmail Eslami³ 

1. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Shafieetaban_m@pnu.ac.ir

2. Ph.D. in Sufism and Islamic Mysticism, Faculty of Theology and Islamic Studies, Farhangian University, Kermanshah, Iran. siroosmoradi@cfu.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran (The Corresponding Author). Es.Eslami1359@iau.ac.ir

Research Article



Detailed Abstract

Research Objective: The aim of the present research is to determine through reflection on and interpretation of the meanings of the ghazals in the Dīvān of Hafez, the degree of correspondence or alignment between the semantic style of the poems of Hafez Shirazi and the Qur'anic content. In other words, the research seeks to find evidence that shows the extent to which Hafez was influenced by the verses and concepts of the ambiguous or allegorical passages of the Noble Qur'an in his choice of themes and the way he presented them. In fact, the researcher aims to provide a deep explanation and interpretation of the meanings of Qur'anic verses in order to reveal the commonalities and correspondences between those meanings and the semantic style of Hafez's poetry. Contemplation and reflection on the verses involve a precise analysis of conceptual components and strive to identify the direct and indirect influences of the Qur'an on the poems.

Research Methodology: The method of this research is descriptive-analytical and is based on an in-depth examination of the poetry and discourse of Hafez. Initially, Hafez's Dīvān was reviewed, and verses influenced by the meanings of the Qur'an were extracted and analyzed. In the body of the article, after presenting verses from various themes of Hafez's ghazals and explaining the meanings of the couplets, the semantic influence of the Qur'an on those verses was examined and analyzed.

Findings: Hafez depicts the status of religious and sacred literature in various forms, such as through his use of Qur'anic vocabulary, verses, terminologies, as well as narratives and stories drawn from the Qur'an. His ghazals reveal that the foundational structure of his language and thought is deeply rooted in the Qur'an and its teachings. Thus, Dīvān of Hafez is influenced by Qur'anic concepts from two perspectives: both in terms of the external form of the verses and in the deeply structured internal fabric and thematic

Received: 2023-12-10 | Received in revised form: 2024-02-07 | Accepted: 2024-04-07 | Published online: 2025-04-22

◆ How to cite: Shafiee Taban, M. , Moradi, S. and eslami, E. (2025). An Analysis and Comparison of the Semantic Stylistics of the Poems of Hafez Shirazi with the Metaphorical Verses of the Qur'an. *Stylistics Studies of the Holy Quran*, 9(16), 8-29. doi: [10.22034/sshq.2024.429871.1407](https://doi.org/10.22034/sshq.2024.429871.1407)

©2025. Article type: Research Article Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



core of the poems. This indicates the profound impact of the Qur'an on the linguistic, semantic, and cognitive framework of the poet. A careful and profound reading of his ghazals shows that Hafez's literary and semantic style and structure are built upon Qur'anic insights and meanings. His mind and language have been directly shaped by Qur'anic reception to such an extent that the outward form and inner meaning of his poetry are inseparable.

The range of Qur'anic themes and references in his poetry is vast, including motifs such as fidelity to covenants, the creation of man from clay, the gardens beneath which rivers flow, fasting, expressions like Saqākallāh and ka'sin dihāq, the Night of Power (Laylat al-Qadr), a blazing meteor (Shihāb qabas), the straight path (Ṣirāṭ mustaqīm), extended shade (zill mamdūd), the fall of Adam, 'afākallāh ("may God pardon you"), certain knowledge ('ilm al-yaqīn), the noble recording angels (Kirām kātībīn), Lā ilāha illā Allāh (there is no deity but God), and Lā infiṣām lahā ("it cannot be broken"). These are only a few examples.

Moreover, these meanings and themes lead the reader or audience—often engaging with a mind filled with ambiguity and contemplation—to attain a deeper understanding of religious and ethical matters. The close relationship between the themes of Hafez's poetry and those of the Qur'an demonstrates that in his quest for spiritual and divine truths, Hafez, drawing upon his Qur'anic knowledge, has been able to address human and moral issues from a religious perspective.

Conclusion: A poet who is a Muslim and has been nurtured and developed within the embrace of Islamic culture and the teachings of the Qur'an will inevitably reflect the influence of this culture in their poetry. One of the prominent features of Hafez's poetry is his special attention to the Qur'an, which is evident throughout his verses. As Hafez himself has confessed, he read the Qur'an in fourteen different recitations and it was his companion in solitude during dark nights. Hafez alludes to this truth in his verse: "No one among the guardians of the world has gathered as much as this servant / Subtle wisdom with Qur'anic points." Based on the analyses and commentaries conducted on some of the verses of Hafez's Dīvān in this research, it can be concluded that Hafez's poetry is thoroughly intertwined with Qur'anic insights, and the semantic style of his verses aligns with the similar verses of the Qur'an. The Dīvān of Khwāja Shiraz is influenced by the Qur'an and Islamic concepts in various ways. Hafez's ghazals demonstrate that the fundamental structure of his mind and language is rooted in the Qur'an and its concepts. Ultimately, it can be said that Hafez's Dīvān is influenced by the Qur'an both in terms of the outward structure of the verses and in terms of their meaning and content.

Keywords: Qur'an, Hafez, Semantic style, Metaphorical Verses

تحلیل و مقایسه سبک‌شناسی معنایی اشعار حافظ شیرازی با آیات متشابه قرآنی

مریم شفیعی تابان^۱ ID، سیروس مرادی^۲ ID، اسماعیل اسلامی^۳ ID

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران. ایمیل: Shafieetaban_m@pnu.ac.ir

۲. دکتری تصوف و عرفان اسلامی، مدرس الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، کرمانشاه، ایران.

siroosmoradi@cfu.ac.ir

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران (نویسنده مسؤول).

Es.Eslami1359@iau.ac.ir

پژوهشی



چکیده

حافظ، تخلص بزرگ‌ترین شاعر زبان و ادبیات فارسی است؛ چراکه میان اشعار او و قرآن کریم پیوند ژرف و ناگسستنی وجود دارد. او حافظ قرآن بوده و تأثیر قرآن کریم بر اشعار او از زوایای مختلفی قابل بررسی است. اشعار نغز و دلکش او بسیار پررنگ و پرمایه است. وی در سبک معنایی اشعارش از کلام الهی به صورت تأویل‌بردار و ابهام‌آور بهره‌مند گردیده است. در پژوهش پیش رو که به روش توصیفی تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای انجام شده، تلاش بر این است تا سبک معنایی این شاعر با آیات متشابه قرآنی بررسی گردد. هدف و مبنای کار در این پژوهش کشف و شناسایی تأثیرپذیری حافظ در نمونه‌ایات ارائه‌شده از قرآن کریم بوده است. ماحصل این پژوهش آن شد که حافظ در شعر خود به‌طور گسترده و سرشاری از قرآن کریم بهره برده و در سبک معنایی او مضمون ابیات با آیات قرآنی مورد اشاره تناسب و همخوانی دارد.

کلمات کلیدی: آیات متشابه؛ حافظ؛ سبک معنایی؛ قرآن.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۹ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۹ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۲/۰۵

♦ استناد به این مقاله: شفیعی تابان، مریم، مرادی، سیروس و اسلامی، اسماعیل. (۱۴۰۴). تحلیل و مقایسه سبک نوشتاری اشعار حافظ شیرازی با آیات متشابه قرآنی. *مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*، ۹ (شماره اول)، ۸-۳۹. doi: 10.22034/sshq.2024.429871.1407

© ۲۰۲۵ نوع مقاله: پژوهشی ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم



۱. مقدمه

حافظ‌خوانی یکی از عادت‌های زیبای ما ایرانیان و همه فارسی‌زبانان است. ما شعر حافظ را می‌خوانیم، اما در دریافت مفهوم شعر او اقوال مختلفی پیش رو داریم و اگر با ساختار قرآنی و چگونگی استفاده او از قرآن در اشعارش، آشنا شویم، قطعاً معانی و دریافت‌های ظریف و ژرفی از پس پرده سخنان او بیرون خواهیم کشید.

در گفتار پیش رو، بر آنیم تا سبک نوشتاری اشعار خواجه راز را با تکیه بر آیات متشابه قرآنی با اساس غور در شعر و سخن‌های قرآنی مقایسه کنیم. روش انجام این پژوهش بردیافت‌ها، به تناسب سبک خود حافظ است و هدف آن است تا با شرح معانی و تدبر و غور در آن‌های مذکورها پی ببریم و این امر تبیین گردد که بیت‌معنایی اشعار حافظ با محتوای قرآنی آن پژوهمی توجهی در حوزه حافظ‌های قابل تا چه حد متأثر از قرآن کریم بودند؛ اگرچه پژوهش رود این مقاله بتواند گامی مؤثر و تأثرات قرآنی وی صورت گرفته است، اما امید آن می‌در جهت پیشبرد فرهنگ قرآنی و تأثیر سبک قرآن بر اشعار حافظ بردارد. در ابتدای امر شود؛ سپس مبانی نظری پژوهش بیان و در ادامه نمونه ابیات، ای در این باره ارائه می‌پیشینه گردد. پژوهش حاضر بر آن است، به این پرسش اساسی پاسخ‌بنا بر آیات قرآنی، ارزیابی می‌ها تناسب دارد؟ معنایی اشعار حافظ با محتوای قرآنی آن دهد که آیا سبک

تاکنون پژوهش‌های بسیاری درباره اشعار حافظ انجام شده که برخی از آن‌ها به موضوع قرآن در اشعار حافظ پرداخته‌اند؛ مانند پژوهش محمد علوی مقدم (۱۳۸۹) باعنوان «بهره حافظ از آیات قرآنی» که در آن الهامات و بهره حافظ از آیات قرآنی را بررسی نموده است؛ علی نظری و همکاران (۱۳۸۹) نیز در مقاله‌ای باعنوان «اثرپذیری پنهان حافظ از قرآن کریم در غزل پنجم دیوان او»، بهره‌مندی پنهان حافظ از آیات قرآن را در غزل پنجم دیوانش مورد بررسی قرار دادند؛ احمد رضا یلمه‌ها و مسلم رجبی (۱۳۹۳) در پژوهش «بینامتنیت قرآنی در غزلیات حافظ شیرازی»، غزلیات خواجه را از دیدگاه بینامتنیت قرآنی، مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند؛ همچنین احمد خواجه‌ایم و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله دیگری باعنوان «بینامتنیت قرآن و حدیث در اشعار تعلیمی حافظ شیرازی براساس نظریه‌های ناقدان ادبی»، دیوان اشعار حافظ را براساس نظریه بینامتنی ناقدانی چون باختین، کریستوا، بارت، ریفتر، لوران ژنی، ژرار ژنت، نقد و بررسی نمودند. در این جستار، کاربرد آیات متشابه قرآنی با معنی ابیات حافظ مطابقت داده شده تا مشخص شود که معنای این ابیات با آیات ذکر شده تناسب و همخوانی دارد.

۲- سبک‌شناسی معنایی اشعار حافظ شیرازی با آیات متشابه قرآنی

معنی‌شناسی و سبک‌شناسی معنایی از دو جهت با یکدیگر در ارتباطند؛ یک جنبه این ارتباط آن است که شناخت معناهای فردی در گرو شناختن معناهای عمومی است. معنای

عمومی را معنای صریح یا معنای قاموسی و معنای فردی را معنای ضمنی می‌خوانیم. صریح بودن و ضمنی بودن معنا نسبی است؛ یعنی ممکن است یک معنا نسبت به معانی دیگر از صراحت کمتری برخوردار باشد (ایرانزاده و زمانی، ۱۳۹۷: ۶۶).

مطالعه دیوان حافظ حاکی از آن است که این اثر به‌شدت غنی و پرمایه فرهنگی، از ابعاد مختلف، متأثر از قرآن کریم و فرهنگ اسلامی است. غزلیات حافظ نشان از آن دارد که ساختار اصلی زبان و ذهن شاعر، قرآن و دریافت‌های آن است؛ بنابراین دیوان حافظ از دو منظر متأثر از مفاهیم قرآنی است: هم از نظر بافت ظاهری ابیات و هم از نظر قوام و تاروپود ساختاریافته باطن و درونمایه اشعار. برای روشنگری در باب این موضوع، باید چنین گفت که حافظ در شعر خود، قرآن را منبعی الهام‌بخش و فیاض معرفی نموده و در این جایگاه، به‌روشنی، آشکار کرده که او پیوسته همدم و همراه قرآن بوده و این کتاب آسمانی به شکلی عمیق و گسترده بر نوشته‌های او مشرف بوده است. از این رو، از او با عنوان «حافظ» یاد می‌شود که حافظ قرآن با تمام وجود خود بوده است:

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ به قرآنی که اندر سینه‌داری

(حافظ، ۱۳۶۹: غزل ۴۴۷)

عشقت رسد به فریاد گر خود بسان حافظ قرآن ز بر بخوانی با چهارده روایت

(حافظ، ۱۳۶۹: غزل ۹۴)

در این باب تأثیر حافظ از قرآن تا جایی پیش رفته که به بافت ظاهری شعر و غزل‌های او نیز رسوخ کرده است. پیش از حافظ، غزل فارسی، چه عاشقانه و چه عارفانه، از انسجام معنایی برخوردار بوده است؛ به گونه‌ای که همه ابیات یک غزل در باب موضوعی خاص، مانند معشوق، وصال یا فراق او و زلف او بوده که مصادیق آن در غزلیات مولانا یا عطار نیز دیده می‌شود؛ اما این سنت کهن، به‌طور کلی، در غزل حافظ تغییر یافت. حافظ بنا بر تأثیرپذیری از قرآن، انسجام معنایی بیت‌های غزل را برداشت؛ به این ترتیب که در هر غزل مفاهیم متنوعی را مد نظر قرار داده و یک یا چند بیت را مختص موضوع واحدی نموده است (ر.ک: طغیانی و مختاری، ۱۳۸۷: ۱۰۹).

حافظ جایگاه ادبیات مذهبی و دینی را به اشکال گوناگونی، مانند برخوردار از واژه‌ها، آیات و اصطلاحات و همچنین داستان‌ها و قصص قرآنی به تصویر کشانده است. در این مجال، سبک معنایی اشعار حافظ با آیات متشابه قرآنی بررسی و تبیین شده است.

۲-۱- وفای به عهد

نگاه دار ســـــر رشته تا نگه دارد
وفای عهد من از خاطرت به در نرود
(حافظ، ۱۳۶۹: غزل ۲۱۴)

گرت هواسـت که معشوق نگسـلد پیمان
تو کز مکارم اخلاق عالمی دگری

معنی بیت: تو که به خاطر بر خورداری از صفات عالی اخلاقی، مانند آنی که از دنیای دیگری هستی و از مردم این جهان بالاتری، یقیناً وفای به عهد و پیمانی را که با من بسته‌ای، فراموش نمی‌کنی.

غزل مذکور در عصر شاه شجاع، سروده شده است. حافظ در این دوره با شاه شجاع ارتباط و دوستی خوبی داشته و چنان که از مفاد ابیات برمی‌آید، شاه به وی وعده مقرر خوبی داده، ولی مشخص است که از مقدار تعیین شده، کمتر بوده. این امر سبب نارضایتی و کدورت شاعر گشته و حافظ را بر آن داشته که در این غزل، انتظارات و گله‌مندی خود را نسبت به شاه بیان دارد تا شاید عدم رضایت شاعر در شاه کارگر افتد و نسبت به مقرر او تغییر عقیده دهد و مقرریش افزون گردد؛ درحقیقت، شاعر انتظار دارد که شاه بر سر عهدش با او بافی مانده و به پیمانش وفادار باشد.

آیه قرآن:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ: ای اهل ایمان، به عهد و پیمان خود وفا کنید». (مائده/ ۱)
همان‌طور که از ظاهر عبارت قرآنی (أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) برمی‌آید، قرآن کریم اکیداً دستور می‌دهد که باید به عهد و عقود پایبند و وفادار باشیم و آن‌طور که عبارت گویای آن است، این امر شامل دستوری عمومی است که تمام مصادیق را دربرمی‌گیرد؛ به عبارتی، هرآنچه که در عرف عقد و پیمان محسوب گردد و با وفا کردن متناسب باشد، در این دسته جای دارد. در تعریف عقد آمده که عقد یعنی هرگونه قول یا فعلی که در آن معنی عقد لغوی وجود داشته باشد؛ معنی لغوی این است: «ایجاد گونه‌ای از ارتباط میان چند چیز به‌طوری که بین آن‌ها وابستگی به وجود آید و آن دو چیز جدایی‌ناپذیر گردند، مثل عقد بیع که گونه‌ای ارتباط ملکی میان فروشنده و کالا است؛ به گونه‌ای که مشتری پس از عقد هرطور که خواست می‌تواند در کالا تصرف نماید و علقه‌ای که بین فروشنده و کالا بوده دیگر وجود نداشته باشد و فروشنده نتواند در کالا تصرف نماید؛ چراکه دیگر حق مالکیت از وی سلب شده است» (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۲۵۸/۵). با در نظر گرفتن ابیات حافظ که در آن‌ها بر وفای به عهد و پیمان تأکید شده، می‌توان استنباط نمود که استفاده از این آیه، به‌درستی، صورت پذیرفته است:

«اگر می‌خواهی که یارت پیمان و عهدش را با تو بر هم نزنند، تو هم رشته محبت و دوستی را محکم حفظ کن تا او نیز رشته مودت و محبت را با تو نگه دارد (فرشادمهر، ۱۳۸۸: غزل

۱۲۲). باتوجه به اینکه تو از صفات عالی دنیای دیگر و بزرگواری‌های آن برخوردار هستی، باید که وفا به پیمان و عهد من از یاد و خاطره تو محو نگردد (همان، غزل ۲۲۴).

۲-۲- سرشتن انسان از گل

دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند
(حافظ، ۱۳۶۹: غزل ۱۷۵)

حافظ در بیت مذکور، براساس قرآن کریم، آفرینش انسان را از گل یعنی عناصر و موادی که در خاک میخانه زمین بوده، دانسته است که فرشتگان به دستور الهی در زمان مناسب، آن را شکل می‌دهند؛ درحالی که فرشتگان از نور خلق شده‌اند. در سورة الرحمن، آیه ۱۴ آمده است: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ»؛ یعنی خداوند انسان را از گل خشکیده که مثل سفال پخته بوده، خلق کرده است. علاوه بر آن، در سورة سجده، آیه ۷ آمده: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ»؛ یعنی خداوندی که در آفرینش هرچیزی نیکوترین را آفرید و در ابتدا خداوند انسان را از خاک خلق کرد. بنا بر معنی بیت، چنین مشخص می‌گردد که میان شعر حافظ و این آیات از قرآن کریم تناسب برقرار است.

حافظ در باب زندگی پر فراز و نشیب و پر ماجرای بشر، به کرات سخن گفته است. از همان ابتدای آفرینش انسان تا وقتی که در زمین سرگردان شد که در اکثر آن‌ها رد پای از الهام و وام گرفتن این اشعار از منبع قدسی و نورانی کتاب خدا و روایات اهل بیت (علیهم السلام)، به روشنی، دیده می‌شود. تلاش او طی نگارش این اشعار، بر این نکته متمرکز بوده است تا نکات حکمت‌آموز را یادآوری کند و همان‌طور که در آثارش مشاهده می‌شود، او در این کار، بسیار موفق عمل کرده است. داستان سرشت انسان و تخمیر شدن بن مایه وجودی وی به یدِ اعلای باری تعالی، بسیار در نوشته‌های عارفان و اشعار شاعران آمده است. امر قابل توجه در این باره آن است که خواجه راز داستان‌های قرآنی را به وادی ادب و عرصه عاشقانه‌ها کشانده و بر این باور بوده که سرشت انسان با عشق آمیخته است؛ بنابراین، آدمی به علت دارا بودن جوهره عشق در کنه ماهیت و ذاتش، سزاوار تکریم و ستایش است. تخمیر سرشت انسان، به روشنی، یادآور حدیث قدسی «خُمرت طینه آدم بیدی» است. حافظ در بیت مذکور در باب آفرینش انسان، همه ارزش و اعتبار را منتسب به میخانه «عشق» نموده که سبب شده ملائکه با آن عظمت، وادار به تقدیس و تسبیح گردند.

مطلب پیش رو، از منظر موضوعی، قرآنی بوده و از نگاه مرتاض، بیت مذکور با آیه قرآن بینامتنی مضمونی دارد. عبارت گل آدم اضافه اختصاصی بوده و بیت از مفهومی ایهامی برخوردار است: «عبارت «به پیمانه زدند»؛ یعنی در پیمانه و قالبی (مساوی قالب) که خودش جز پیمانه می نیست، قالب‌گیری گردد.» (فرید، ۱۳۷۶: ۲۴۹)

آیه قرآن:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ثُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لَتَبَلِّغُوا أَشَدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يَتُوفَّىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يَرْدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِّن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنتَبَتْ مِّن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ»؛ ای مردم، اگر شک دارید که دوباره برانگیخته می‌شوید، همانا آگاه باشید که ما شما را از خاک خلق نمودیم؛ پس از آن از نطفه، بعدش از علقه و سپس از مضغه تا خلقتی کامل و احتمالاً ناقص تا از این طریق، قدرت ما بر شما روشن گردد و هرآنچه را که اراده کنیم تا زمانی مشخص در ارحام می‌گذاریم؛ سپس شما را به شکل طفلی صورت‌یابد تا به حد بلوغ برسید؛ و تعدادی به‌آوریم، آنگاه حیات شما ادامه می‌می‌در از آگاهی بر اموری، که بعدطوری‌یابید و تعدادی هم به سن کهولت؛ به‌هنگام وفات می‌زود علف مشاهده‌و آب‌که خشکیده و بی‌حالی‌بینی دردیگر بر چیزی آگاهی ندارید و زمین را می‌ای‌گونه‌یابد و از هرشود و رشد و نمو می‌کنی و هنگامی که آب بر آن نازل کنیم، زنده می‌می‌شود. (حج/ ۵) صورت نیکو در آن، رویانده می‌که قابلیت رشد داشته باشد، به

خطیب در شرح بیت نوشته: «ملائک با فتح میم و کسر لام به معنی فرشتگان بوده و جمع ملک به فتح اول و دوم، معنی بیت این است که می‌گوید: «دیشب در رؤیای حقیقی فرشتگانی را مشاهده کردم که بر در می‌کده معرفت می‌کوبیدند و در آنجا گل وجود پدر بشر، یعنی آدم را به همراه باده محبت درمی‌آمیخته و در قالب آفرینش نهادند.» (خطیب، ۱۳۷۷: ۲۴۸)

در شرحی دیگر چنین آمده: «دیشب ملائکه را مشاهده نمودم که بر در میخانه می‌کوبیدند؛ سپس وجود انسان را می‌سرشتند و آن را با شراب عجین می‌کردند. به پیمانه زدند: یعنی در قالب می‌ریختند، اما چون این غزل همانند غزل قبلی بر یکی دیگر از تجارب عرفانی حافظ ناظر است و مفهوم اصلی آن بعد عاشقانه ذات انسان است، در اینجا پیمانه یعنی شراب و معنی مجازی دارد.

منظور از شراب در این غزل شراب عشق و معرفت است. پس به پیمانه زدن، یعنی گل وجود انسان با شراب عشق آمیخته شد. (یوسفی، ۱۳۸۱: ۳۰۸)

۲-۳- جَنَّا تَجَرِي مِّن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت شیوه جنات تجری تحتها الانهار داشت

(حافظ، غزلیات: ۷۷)

ویژگی‌هایی که در روایات و آیات قرآنی درباره بهشت برین بیان گردیده، بهشتی است

که رودهایی در آن روان است. این جمله عبارتی متواتر و معروف در تعریف بهشت است. این بهشت، با این مختصات، تنها برای افرادی است که تقوا و ایمان داشته باشند. سخن از بهشت و انعام الهی در آن، بارها در ادبیات فارسی بیان شده و شاعران دیگری نیز مانند حافظ از آن بهره گرفته‌اند.

آیه قرآن:

«قُلْ أُوتِيتُكُمْ بَحِيرَ مِنْ ذَلِكَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ»؛ بگو: آیا بهتر از این خبرها را به شما بگویم؟ افرادی که تقوا داشتند، برای آنها نزد خداوند باغ‌هایی هست که از زیر درختانش رودهایی جاری است که در آن جاودانه می‌مانند و همسرانی مطهر برای آنهاست. همچنین خداوند از آنان راضی است؛ پروردگار نسبت به امور بندگان بسیار بینا است. (آل عمران/ ۱۵)

خطیب در شرح بیت نوشته: «دیدۀ حافظ فرود بام کاخ آن مه‌روی مینوی‌نژاد بوده که شبیه بهشت‌های هشتگانه است و از زیر آنها نهرهای آب جاری است. عبارت «جَنَّاتٌ تَجْرَى» اقتباسی آشکار از آیه ۸ سوره بینه است که می‌فرماید: «جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عِدْنٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (خطیب، ۱۳۷۷: ۱۰۹)

خرمشاهی می‌نویسد: «منظور باغ‌هایی است که جویبارانی از شیب آن جاری است. این عبارت اقتباسی از قرآن کریم است. در بیت حاضر، تصویری چندبعدی وجود دارد؛ درواقع، در این بیت، چشم حافظ مانند جویباری تصور شده و یار حافظ حور-سرشت است و خانه او به قصرهای بهشتی تشبیه شده است؛ بنابراین وقتی که حافظ در فراق یار می‌گریسته، مجموعه این اوضاع تشبیه به بهشت شده که حوری در قصر بهشت است که از پایین آن قصر جویباری عبور می‌کند. (خرمشاهی، ۱۳۶۶: ۳۸۹)

۲-۴- روزه

روزه هرچند که مهمان عزیز است ای دل صحبتش موهبتی دان و شندن انعامی (حافظ، ۱۳۶۹: غزل ۴۶۷)

روزه، از ابعاد مختلف برای جسم و روح انسان، منافع ارزنده و فواید فراوانی دارد که سبب می‌شود نفس انسان پرورش یافته و تهذیب گردد. همچنین بسیاری از امراض جسمی و روانی انسان در اثر روزه درمان می‌شود. روزه فواید پزشکی زیادی داشته و موجب درمان بعضی از امراض جسمانی می‌شود. این جمله مشهور است که سلامت جسمی انسان در سلامت روان او تأثیر شگرفی دارد؛ درواقع، امساک از نوشیدن و خوردن، قبل از فجر تا غروب آفتاب، گونه‌ای مقاومت و تمرین در مقابله با وسوسه‌های نفس و شهوت بوده که از این طریق، سبب دمیده شدن روح تقوا در نهاد آدمی می‌گردد. (نک. نجاتی و عرب، ۱۳۸۱: ۳۹۸)

در شرح بیت چنین آمده است: «حافظ در این بیت، خطاب به دل می‌گوید، هرچند که روزه به‌عنوان یک مهمان باید گرامی داشته شود، پس تو همنشینی با آن را به‌عنوان هدیه‌ای برشمار و رفتن آن را نعمت‌بخشی خداوند محسوب کن. (خطیب، ۱۳۷۷: ۶۳۶)

آیه قرآن:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» ای کسانی که به خداوند ایمان آورده‌اید، روزه برای شما واجب است؛ همان‌طور که بر پیشینیان شما واجب گشته بود؛ شاید که شما تقوا پیشه کنید. (بقره/۱۸۳)

این بیت از حافظ از منظر موضوع، متناسب و قرآنی است.

۲-۵- سقاک الله و کأسِ دهاقی

بیا ساقی بده رطل گرانم سقاک الله من کأسِ دهاقی
(حافظ، ۱۳۶۹: غزل ۴۶۰)

سقاک‌الله یعنی خداوند تو را سیراب نماید. دو واژه «سقی» و «اسقی» در قرآن کریم بیان شده است. این واژه‌ها با مشتقات آن، ۲۵ بار در قرآن آمده است. واژه سقی زمانی به کار می‌رود که بخواهند یک نوشیدنی را به فردی بخورانند، اما واژه «اسقی» زمانی کاربرد دارد که یک نوشیدنی در اختیار فردی قرار بگیرد تا او هرطور که مایل بود از آن بنوشد. در قرآن کریم و روایات توصیف بهشت و نعمت‌های آن برای بهشتیان بارها بیان شده است. حافظ این قسمت از قرآن را که درباره خلد برین آمده در فضای غنایی دخالت داده و درباره باده و خمر به کار برده است. او واژه ساقی را ۱۴۹ بار در دیوان شعرش استفاده کرده است.

ارتباط و پیوند دو آیه با یکدیگر در مصرعی، نشان از تسلط و احاطه حافظ نسبت به قرآن کریم است؛ چراکه او به‌خوبی توانسته این بخش‌ها را با یکدیگر مرتبط کند. این ویژگی در کمتر شاعر قرآن‌مداری وجود دارد که بتواند این چنین به‌راحتی آیات و عبارات قرآنی را با یکدیگر جمع کند. علت گوش‌نوازی و پرطنین بودن کلام حافظ، مراعات‌النظیری است که بین کلمات کأس، رطل، ساقی و سقاک‌الله به کار گرفته است. متن حاضر از بُعد موضوعی قرآن است.

آیه قرآن:

«وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا... وَكَأْسًا دِهَاقًا»؛ و پروردگارشان آن‌ها را از شرابی طهور و پاکیزه سیراب نماید و با جام‌های پر. (انسان/۲۱ و انبیاء/۳۴)

خطیب در شرح بیت گفته: رطل گران به فتح اول و سکون دوم یعنی پیمانه گرانسنگ و بزرگ که موصوف و صفت است. حافظ در این بیت خطاب به ساقی می‌گوید: «شتاب کن

و پیمانۀ بزرگ باده را به من بده و در ادامه دعا می کند که خداوند از جامی سرشار او را سیراب نماید. (خطیب، ۱۳۷۷: ۶۲۷)

۲-۶- شب قدر

شب وصل است و طی شدن ماه هجر سلام هـی حَتّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ
(حافظ، ۱۳۶۹: غزل ۲۵۱)

براساس روایات و آیات، ماه رمضان ماهی است که خدا آنچه را اراده کرده در شب قدر نازل نموده است. این شب از نظر مرتبه و شأن از هزار ماه برتر است. علامه طباطبایی در تفسیر گران سنگ «المیزان»، بحث مفصلی درباره شب قدر آورده؛ از جمله روایتی از امام باقر (علیه السلام) که در آن از شب قدر پرسیده می شود؛ امام می فرماید: «شب قدر که در واپسین شب های ماه رمضان قرار گرفته، همه ساله تکرار می شود و شب قدر شبی است که قرآن در آن نازل شده و خداوند در قرآن درباره این شب عظیم می فرماید: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»؛ سپس امام باقر (علیه السلام) ادامه داد که هر رویدادی که قرار باشد طی یک سال صورت پذیرد، در شب قدر مقدر می گردد؛ چه امر نیکی باشد و چه شر و چه معصیت و گناه باشد و چه اطاعت و چه طفلی است که زاده شود و چه اجلی که محقق گردد و یا روزی و رزقی است که وسیع یا تنگ شود؛ بنابراین هر چه در این شب مقدر گردد، قضایی حتمی در پی دارد، لیکن مشیت الهی در آن ها محفوظ است. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۲۰/۵۶۸)

منظور حافظ از شب وصال، شبی است که طی سال و حتی شاید طی عمر آدمی شبیهی برای آن نباشد؛ درواقع، شبی است که باید قدر آن را دانست و بر آن سلام و درود فرستاد؛ چراکه شبی است که فراق و دوری یار تمام می شود و گاهی وصال محقق می شود. بیت متن حاضر، قرآنی به شمار می آید.

«سَلَامٌ هـی حَتّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ»: آن شب تا طلوع فجر سراسر درود و سلام است (قدر/ ۵)
و نیز در بیت زیر هم به شب قدر اشاره شده است:

یا رب این تأثیر دولت در کدامین کوکب است آن شب قدری که گویند اهل خلوت که امشب است
(حافظ، ۱۳۶۹: غزل ۳۱)

شب قدر، شب تقدیر است؛ زیرا تمام کارهای یک سال انسان در آن نوشته می شود؛ درواقع، شب قدر، شبی شریف و عزیز است که کسی طی آن بزرگ داشته و عزیز می گردد که طاعت حق برد؛ چنانکه دعای او به اجابت نزدیک می شود. مفسرین متعددی بر این باورند که شب قدر، شب وصال یار است که بسیار مبارک است. مفسران در اینکه شب قدر

چه شبی است، اتفاق نظر ندارند. برخی گفته‌اند شب هفدهم و برخی دیگر شب نوزدهم را شب قدر دانسته‌اند. تعداد دیگری معتقدند شب بیست و یکم و عده‌ای دیگر هم شب بیست و سوم را در نظر گرفته‌اند، اما گروه دیگری شب بیست و هفتم را شب قدر دانسته‌اند. از امام صادق (علیه السلام) روایتی وجود دارد که مضمون آن به این شکل است که در شب نوزدهم، مقدرات تعیین می‌گردد و در شب بیست و یکم، تحکیم می‌یابد و در شب بیست و سوم، امضا و ممهور می‌گردد. (نک. رادمش، ۱۳۷۴: ۱۰۱)

حافظ نیز با تکیه بر آیات و روایات، توفیق یافته به سعادت‌ی عظیم دست یابد تا بتواند شب قدر را درک نموده و گویا اهل خلوت نیز در این راه رهنمون وی گردیدند. او ضمن اشاره به این شب، ذوق خود را نشان داده و از تأثیر و تقدیر کواکب که سبب رقم خوردن این لحظه مبارک برای وی گردیدند، به مناجات با پروردگار می‌پردازد و در کمال شگفتی از آن یاد می‌کند. بیت متن حاضر، از منظر بینامتنیت، موضوعی قرآنی بوده و عبارت «اهل خلوت» ترکیب اضافی استعاری از اهل تقوا و زهد در خلوت بوده تا از این طریق، برخی از امورات غیبی بر ایشان عیان گردد. (نک. مصفی، ۱۳۶۹: ۱۱۲/۱)

آیه قرآن:

«لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»: شب قدر بهتر از هزار ماه است. (قدر/ ۳)

در شرح بیت چنین آمده است: «نامه هجر به معنی طومار و دفتر جدایی و هجران است که در این بیت تشبیه صریح است و معنی بیت این است: "اکنون شب وصال است و نامه جدایی در نور مشاهده شده است. این هنگام از شب تا سپیده صبح در سلامت و امان و بی‌گزندی است (چه وقت وصال یار است)؛ مصراع دوم از این بیت، آیه ۵ سوره قدر است که در قرآن به جای «هی فیه» آمده است؛ درواقع، این مصرع باید چنین اصلاح شود: "سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ"». (خطیب، ۱۳۷۷: ۳۴۰)

۷-۲- شهاب قَبَس

لَمَعَ الْبَرْقُ مِنَ الطَّوْرِ وَ آنَسَتْ بِهِ فَلَعْلَى لَكَ آتٍ بِشَهَابٍ قَبَسٍ

(حافظ، ۱۳۶۹: غزل ۴۵۵)

قَبَس بر وزن فرس گدازه‌ای از آتش است که از آتش بزرگ‌تری برداشته می‌شود (نک. قرشی، ۱۳۷۱). تفسیر شهاب به شعله، تفسیر تقریبی بوده و معنی برافروختگی و تابندگی در آن وجود دارد. در لغت عربی منظور از «شهب» مرواریدها و یا کوهی است که برف بر قله آن نشسته باشد (صابری، ۱۳۷۶: ۳۷۶). «شهاب قَبَس»، آتش مهیب و پرشراره‌ای است که موسی کلیم‌الله در کوه طورف آن را رؤیت کرد. براساس آیات و روایات وارده، حضرت موسی (علیه‌السلام) اهداف مختلفی در ذهن داشته و به همین علت در آن شب تاریک، اهل

خود را ترک نموده و رو به سوی کوه طور نمود. سرآمد همه اهداف حضرت موسی یافتن شعله آتش بود که جدا از روشنگری و تبیین، بتواند سبب گرمی او و اهلش گردد. بیت حافظ با آیه سوره نحل در انطباق کامل است.

در شرح بیت آمده: «شهاب به کسر شین، شعله آتشی است و قبس هم به معنی شعله، اما پاره آتشی که با آن می توان آتش دیگری برافروخت. قبس بدل از شهاب است.» (سودی، ج ۴: ۲۴۳۳) بعضی از کسانی که در این باره شرحی بر حافظ نوشته اند، معتقدند که شاید همان گونه که موسی در سرما و ظلمات شب تلاش می نمود تا اسباب کمک به اهلش را مهیا نماید، حافظ هم در بیت مذکور، به صورت ضمنی، از یک تلاش نومیدانه برای کمک به همسر باردارش پرده برداشته باشد. (اهور، ۱۳۷۲: ۳/ ۱۴۳۵)

آیه قرآن:

«إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لَأَهْلِهِ إِنِّي أَنَسْتُ نَارًا سَآتِيَكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ بَاتِيَكُم بِشَهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ»؛ به یاد آور زمانی که موسی به اهلش گفت، آتشی به نظرم می آید؛ به زودی از آن برای شما خبر می دهم یا شعله ای از آن برمی گیرم تا خودتان را گرم نمایید. (نمل / ۷)

فرشادمهر در شرح بیت چنین نوشته: «برقی از کوه طور درخشید که من آن را مشاهده نمودم. پس از این طریق، شاید بتوانم برای تراز آن شعله ای آتش سرخ بیاورم. این بیت براساس آیه ۷ از سوره نمل است.» (فرشادمهر، ۱۳۸۸: غزل ۴۵۵)

۲-۸- صراط مستقیم

در طریقت هر چه پیش سالک آید خیر اوست در صراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست

(حافظ، ۱۳۶۹: غزل ۷۱)

منظور از صراط مستقیم راه وسیع آشکار و راست است که با توجه به آیات قرآنی، مراد آن پذیرش یگانگی خداوند است. اهل بیت (علیهم السلام) فرمودند: «ما صراط مستقیم هستیم و یا اینکه صراط مستقیم ولایت حضرت علی است و مشخص است که پیامبر و اهل بیت، همه انسانها را به دین و آیین توحید دعوت می نمودند.» (حریری، ۱۳۸۴: ۲۴۶)

حافظ بر این باور است که در صراط مستقیم جایی برای گمراهی نیست و به هیچ عنوانی سرگردانی در آن راه به جایی نخواهد برد. او در تلاش است تا به صورت غیر مستقیم، به ما بگوید که اگر در این راه بلاها، مشکلات و مصائبی برای رهرو پیش آید، او نباید تردید به خود راه بدهد؛ زیرا صراط مستقیم چیزی نیست که در آن گمراهی باشد؛ اگر چه سالک در این راه، مشکلات زیادی خواهد دید؛ اما این مصائب، همه، خیر اوست. بیت متن حاضر قرآنی بوده و براساس بینامتنیت، مستقیم است. این بیت تناسب قابل توجهی با آیات ۵ و ۶ سوره حمد دارد (نک. ممتحن، ۱۳۸۷: ۲۱۶)؛ درواقع، طریقت راهی است که پیش روی عارف است تا

به واسطه آن بتواند به حقیقت دست یابد. به مکتب عرفان نیز طریقت گفته می‌شود. صراط مستقیم ارتباط برابری با طریقت دارد؛ به عبارتی، راه مستقیم طریقت عارفان است. (اشرف زاده، ۱۳۸۲: ۱/ ۱۷۸)

در نگاه عرفا، سالک سبیل الی‌الحق باید مطیع امر پیر باشد و در این فرمانبری هرآنچه روی دهد، صلاح، رستگاری و خیر او در آن است؛ چراکه صراط مستقیم چیزی است که مراد مرید را به آن صواب رهنمون نماید؛ بنابراین، در این طریق، ضلالت و گمراهی راه ندارد (پرتو علوی، ۱۳۶۳: ۴۱). میان واژگان صراط مستقیم، سالک و طریقت رابطه مراعات‌النظیری وجود دارد.

آیه قرآن:

«وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوا هَذَا صِرَاطَ مُسْتَقِيمٍ»؛ الله پروردگار من و پروردگار شماست؛ بنابراین او را عبادت نموده که طریق راست در این است. (مریم/ ۳۶)

طی مسیر و آیین درویشی، هراتفاقی برای سالک و رهرو رخ بدهد، خیر و صلاح او در آن است؛ چراکه در راه راست معرفت، کسی راه را گم نمی‌کند. (فرشاد مهر، ۱۳۸۸: غزل ۷۱)

۲-۹- ظل ممدود

ظل ممدود خم زلف توام بر سر باد کاندل این سایه قرار دل شیدا باشد

(حافظ، ۱۳۶۹: غزل ۱۵۷)

ظل ممدود یعنی سایه‌ای که قطع‌شدنی نیست و امتداد یافته است که غرض از آن در سوره واقعه، سایه درختان بهشتی است که انتهای آنان آشکار نبوده و در اصطلاح، تمام کائنات که همگی سایه و غیر حقیقی هستند و موجود حقیقی تنها ذات احدی است، واژه ظل نیز حد فاصل بین نور و ضوء است. «ظل الله» انسان کامل است و منظور از ظل ممدود، سایه وسیع و گسترده و کنایه از حمایت کردن است. (مصطفی، ۱۳۶۹: ۲/ ۹۹۱)

توصیف بهشت و بهشتیان حضوری پررنگ و چشم‌نواز در شعر فارسی دارد و حافظ با استفاده از این ترکیب قرآنی، سایه همیشگی محبوبش را به نمایش گذاشته است و در سایه زلف یار است که دل بی‌قرار و شیدای او وقار و آرامش حقیقی خود را باز می‌یابد. بیت متن حاضر، قرآنی بوده و براساس نظریه بینامتنیت گروه نسل، جزء بینامتنیت نسل دوم است. منظور از ممدود درازی زلف یار است؛ همچنین در مفهوم مکان و مستقر شدن آن ایهام دارد؛ به عبارتی، معنی این است که همواره سایه زلف تو بر سر من باشد؛ چراکه قرارگاه دلم خم زلف تو است. (فرید، ۱۳۷۶: ۲۲۷)

آیه قرآن:

«وَوَظِلٌّ مَّعْدُودٌ»؛ سایه‌ای دائم. (واقعه/۳۰)

سایه پهن‌آور و پریچ وخم گیسوان تو همیشه بر سر من باشد؛ چراکه دل مجنون و دیوانه من فقط زمانی آرام می‌شود که در این سایه قرار گرفته باشد. (فرشادمهر، ۱۳۸۸: غزل ۱۵۷)

آرزوی من این است که سایه بلند گیسوان تو بر سر من باشد؛ چراکه آرامش دل بی‌قرار و شیدای من تنها در این سایه امکان دارد. ظل ممدود، یعنی سایه بلند و کشیده که یک تعبیر قرآنی براساس آیه ۳۰ سوره واقعه است؛ درواقع، شاعر گیسوان بلند یار را شبیه درختی دانسته که سایه گسترده سبب آرامی دل بی‌قرار وی است. (یوسفی، ۱۳۸۱: ۲۷۱)

۲-۱۰- عصیان آدم

جایی که برق عصیان بر آدم صفی زد ما را چگونه زبید دعوی بی‌گناهی

(حافظ، ۱۳۶۹: غزل ۴۸۹)

نافرمانی آدم از دستور خداوند در همه کتاب‌های مذهبی و دینی، به‌ویژه در قرآن کریم، آمده است. حافظ که معتقد است در صفا و پاکی، همتایی برای انسان وجود ندارد، باتوجه به آیه ۱۲۱ سوره طه، آدم صفی را عصیانگر خوانده که پس از امتثال اوامر الهی، فریب شیطان را می‌خورد و این امر سبب رانده شدن وی از روضه رضوان گشت. مهارت و شگرد ویژه‌ای که تنها در هنر حافظ وجود دارد، آن است که او آیات و روایات را در کنه دلش ذخیره کرده تا بتواند به کمک آن‌ها مقصودش را بیان نماید. او به این مضامین و ترکیبات، باتوجه به طبع لطیف خود، رنگ و لعاب ادبی بخشیده و در محور همنشینی به چینش آیات و روایات قلم می‌زند.

آیه قرآن:

«فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى»؛ آنگاه از میوه ممنوعه تناول کردند و عریان شدن آنان مبرهن گشت و شروع به چسباندن برگ‌های بهشت به خود کردند و این‌گونه بود که آدم نسبت به پروردگار خود عصیان نمود و به بیراهه کشیده شد. (طه/۱۲۱)

آنجا که صاعقه سرکشی و نافرمانی به آدم برگزیده اصابت نمود، چگونه ما می‌توانیم ادعای بی‌گناهی کنیم؟ این بیت براساس آیه ۱۲۱ از سوره مبارکه طه است (فرشادمهر، ۱۳۸۸: غزل ۴۸۹).

چه شکر گویمت ای خیل غم عفاک الله که روز بی کسی آخر نمیری ز سرم

(حافظ، ۱۳۶۹: غزل ۳۳۰)

عفاک الله، یعنی خدا تو را ببخشد و مقصود آن است که خداوند به خاطر کارهای گذشته‌ات، تو را عفو نماید. در تفسیر آیه حاضر آمده: «علی بن محمد بن جهم روایتی آورده، مبنی بر آنکه او وارد مجلس مأمون شد که حضرت رضا (علیه السلام) در آن حضور داشت. مأمون رو به حضرت نمود و گفت: "ای پسر رسول خدا، آیا نظر شما بر این نیست که پیامبران جملگی معصوم هستند؟"

حضرت فرمودند: "بلی." مأمون در ادامه پرسید: "پس آیه «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ» چه معنا دارد؟" حضرت فرمودند: "این آیه مانند مثل مشهوری است که می‌گوید، «به در گفتم که دیوار بشنود.» پروردگار روی سخنش به پیامبر است، اما منظورش امت اوست و همچنین آیه «لَئِنْ أَشْرَكَ لِيُخِطِّنَ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛ اگر دچار شرک شوی، عمل تو بی‌ارزش می‌گردد و قطعاً از زیانکاران می‌شوی و آیه «وَلَوْ لَا أَنْ تُبْشَاكَ لَقَدْ كَذَبْتَ تَرَكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا»؛ اگر ما تو را ثابت‌قدم نکرده بودیم، نزدیک بود که تو هم به ایشان علاقه نشان دهی..." مأمون جواب داد: "بلی صحیح است." (موسوی، ۱۳۷۴: ۴۰۳/۹)

حافظ باتوجه به آیه فوق، از عبارت قرآن به صورت طنز بهره گرفته و درباره غم و غصه آورده که زیادی غم را سپاس می‌گوید؛ زیرا در ایامی که مورد توجه کسی نیست، این غم او را رها نکرده و در سایه‌سار خود حفظ می‌کند.

آیه قرآن:

«عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ» خدا تو را ببخشد؛ چرا به آنان اجازه دادی بمانند؟ (توبه/ ۳)
عفاک الله به فتح عین و کاف، جمله دعایی بوده و معنی آن این است که خداوند تو را سلامت نگه دارد. معنی بیت این است: «ای لشکر غم و اندوه، خداوند تو را سلامت کند. من نمی‌توانم از تو سپاسگزاری کنم؛ چراکه در ایام دوری از یاران و تنهایی، کنار من هستی و از من جدا نمی‌شوی. (خطیب، ۱۳۷۷: ۴۴۹)

۱۲-۲- علم‌الیقین

نه حافظ را حضور درس خلوت نه دانشمند را علم‌الیقینی

(حافظ، ۱۳۶۹: غزل ۴۸۳)

علم‌الیقین جزء مراتب اولیه علوم است. مرحله بعد، عین‌الیقین و سپس حق‌الیقین است. حافظ بر این باور است که در این دوران، آرامش و خلوص نیت در مدرس وجود ندارد؛

از طرفی، دانشمند نیز با اینکه از علم‌الیقین برخوردار است، ولی از آن بهره‌ای ندارد. مخلص کلام آن است که همه افرادی که مدعی دانستن و حضور هستند، از این عطایا بهره‌ای نبرده‌اند. بیت متن حاضر، قرآنی بوده و رابطه مراعات‌النظیری میان واژگان علم‌الیقین، دانشمند و درس برقرار است.

آیه قرآن:

«كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ»؛ حقا، اگر از روی یقین بدانید. (تکاثر/ ۵)

حافظ در خلوت‌خانه خویش برای تدریس، حضور قلبی و فراق بال ندارد و فقیه هنوز به علم‌الیقین دست پیدا نکرده و دچار شک گردیده است. (خطیب، ۱۳۷۷: ۶۵۹)

۲-۱۳- کرام‌الکاتبین

تو پنداری که بدگو رفت و جان برد حسابش با کرام‌الکاتبین است

(حافظ، ۱۳۶۹: غزل ۵۵)

حافظان و ثبت‌کنندگانی از ملائکه بر هریک از افراد انسان نگهبانند تا تمام اعمال نیک و بد انسان را ضبط نموده و در قیامت به آن رسیدگی کنند؛ چراکه در پیشگاه خداوند، هرکسی نتیجه اعمال خود را خواهد دید؛ حافظان و یا فرشتگانی که نزد خدا از عزت و کرامت برخوردار هستند. این ویژگی فرشتگان که به کرامت آمده، در قرآن کریم، بارها مورد توجه قرار گرفته و این امر دور از ذهن نیست که گمان بریم، این فرشتگان براساس آفرینش خود، موجوداتی هستند بری از معصیت و گناه و مفطور بر عصمت (موسوی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۳۷۲) در تفسیر دیگری درباره کرام‌الکاتبین آمده: «نگهبانانی از فرشتگان بر شما گماشته شده که اعمال شما را ضبط کرده و نگهداری می‌کنند. آنان نگارندگان مقرب و گرامی در پیشگاه الهی بوده و کم یا زیاد نوشته‌ها در اساس کارشان نیست و تقدیر کرام‌الکاتبین، «کاتبین کراما» بوده و آنان نسبت به همه امور شما به خواست خداوند، آگاهی دارند (رازی، ۱۴۰۸: ۱۶ / ۱۲؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۱۰ / ۲۹۲؛ رهنما، ۱۳۴۶: ۴ / ۵۰۰).

حافظ با آگاهی از این مطلب قرآنی معتقد است، هرچند که انسان بدسخت و بدگو با زبان‌ش دیگران را آزار می‌دهد و بعد از مدتی، از یادها رفته، اما ملائکه کرام-الکاتبین در قیامت، حساب اعمال او را بررسی خواهند کرد. او بر این باور است که هیچ‌گیزگاهی برای بدگو وجود ندارد و سرانجام کار خود را خواهد دید. بیت متن حاضر در ارسال‌المثل قرار گرفته است.

آیه قرآن:

«وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كَرَامًا كَاتِبِينَ»؛ و قطعاً بر شما نگهبانانی گماشته شده‌اند. (انفطار/ ۱۰)

تو گمان کرده‌ای کسی که از دیگران بدگویی کرده و غیبت می‌کند، جان به سلامت برده و رفته است؛ درحالی‌که چنین نیست، بلکه حساب اعمال او با کرام‌الکاتبین است. کرام‌الکاتبین نام دو ملک است که در یسار و یمین انسان، حساب اعمال بد و نیک او را ضبط می‌کنند. (فرشادمهر، ۱۳۸۸: غزل ۵۵)

عبارت «جان برد» براساس لغت، یعنی جان را برد؛ اما در اینجا منظور از «جان برد»، سالم در رفتن و جان خود را خلاص کردن است. معنی بیت این است که گمان نکنی که بدگو، یعنی ذمام و غیبت‌گو مرد و جان خود را خلاص نمود؛ یعنی با مردن، جان خود را تخلیص نمود؛ چراکه حساب او با کرام‌الکاتبین تسویه نشده و باقی مانده است. منظور آن است که اگر در این دنیا، نتیجه اعمال خود را نبیند، عذاب خداوند در آخرت برای اوست و همه افراد نتیجه اعمال خود را مشاهده نمایند. (سودی، ۱۳۶۶: ۱/ ۳۶۷)

۲-۱۴- لاله الا الله

به گوش جان رهی منهی‌ای نداد داد ز حضرت احدی لاله الا الله

(حافظ، ۱۳۶۹: قطعه ۲۷)

نخستین تصدیق هر فرد نسبت به وحدانیت خداوند و همچنین اعتراف به یگانگی و نفی شرک از ساحت قدسی الله، کلام نورانی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است. محمد بن حمران در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند: «هرکس که این ذکر شریف را با خلوص نیت بخواند، به بهشت درآید و منظور از اخلاص در این ذکر، این است که گفتن آن سبب می‌شود فرد از معاصی و گناهان دور گردد (مجاهدی، ۱۳۸۱: ۴۱)؛ درواقع، این ذکر شریف بوده که جابر از امام پنجم شیعیان روایت نموده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «جبرئیل در پین مروه و صفا بر من نازل شد و فرمود: "خوشبخت است از امت تو کسی که ذکر لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را با خلوص نیت بخواند."» (همان / ۴۱)

بیت متن حاضر، قرآنی بوده و براساس بینامتنیت گروه نسل، نسل دوم محسوب می‌شود.

آیه قرآن:

«فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ» آگاه باش! پروردگاری جز او نیست و برای گناهان خود طلب آمرزش نما و همچنین برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بطلب و تنها اوست که از سرانجام حال همه آگاه است. (محمد/ ۱۹)

در مصرع اول، حرف «باء» صله و اضافه‌ها لامیه است. واژه «رهی» به فتح «را» و کسر «ها» بوده و منظور از آن غلام‌بچه‌ای است که نگاهبان در بوده و مردم رُم به آن دربان می‌گفته‌اند، اما در مواردی از این دست، منظور غلام است. حرف «یاء» در واژه رهی، نسبت است که

منسوب به راه است و به این دلیل که برای انجام خدمتی راهی می شود، به آن راهی می گویند. واژه «منهی» اسم فاعل از باب افعال، مصدرش «انهاء» است؛ یعنی مخبر؛ اما در این بیت، منظور از منهی، هاتف است. یای دوم، حرف وحدت است. در برخی از نسخه ها، هاتفی بیان شده است. عبارت ندا درداد، یعنی داد زدن. واژه «در» حرف تأکید است. ز حضرت احد: حرف ابتداییه به معنای من اضافیه و بیانیه بوده و واژه «احد» به «ما» بعد مضاف گردیده و اضافه بیانیه است. سودی معتقد است عبارت قرآنی «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» در این بیت، محلی از اعراب ندارد و برای وقوف از معنای آن می توان به رسائل دیگر رجوع کرد. معنی بیت چنین می شود: به گوش عقل بنده از جانب خداوند هاتفی ندا داد؛ یعنی از جانب خداوند به من الهام شد؛ یعنی آنچه که الهام شده. مراد بیت دوم است. (سودی، ۲۶۹۴/۴).

۲-۱۵- لانقصام لها

قصه العشق لانقصام لها فصمت هاهنا لسان القال

(حافظ، ۱۳۶۹: غزل ۳۰۲)

لانقصام لها، یعنی بریدگی و قطعی در آن راه ندارد. هرچند که در آیه فوق، انقطاع به عروه الوثقی رجوع داده می شود؛ چراکه دژی محکم و دستاویزی استوار است؛ اما حافظ از این عبارت در قصه عشق بهره گرفته که پایانی برای آن وجود ندارد. بیت متن حاضر، قرآنی بوده و رابطه مراعات النظیری میان واژگان لسان، قصه و القال وجود دارد.

آیه قرآن:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»؛ در دین، کسی مجبور نیست و راه درست از راه اشتباه معلوم است؛ بنابراین، هر فردی که نسبت به طاغوت کافر گردد و مؤمن به خدا شود، یقیناً به طنابی محکم چنگ زده که گسستنی در آن نیست و او شنوا و داناست. (بقره/ ۲۵۶) فرشادمهر در شرح بیت نوشته: «قصه عشق قطع شدنی نیست. پس چرا در اینجا زبان انسان از گفتن باز می ماند؟ (فرشادمهر، ۱۳۸۸: غزل ۳۰۲).

نتیجه گیری

شاعری که مسلمان است و در دامن فرهنگ اسلامی و در مکتب قرآن تربیت و رشد و نمو یافته، خواه ناخواه تأثیر این فرهنگ در شعر او بازتاب قابل توجهی خواهد داشت. از شاخصه های بارز شعر حافظ توجه ویژه او به قرآن است که در جای جای اشعارش به چشم می خورد؛ همان طور که خود حافظ اعتراف کرده که قرآن را به چهارده روایت می خوانده و هم نشین خلوت او در شب های تار بوده است. حافظ به این حقیقت اشاره کرده و سروده:

ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد

لطایف حکمی با نکات قرآنی

(حافظ، ۱۳۶۹: قصیده ۲)

براین اساس و بر پایه بررسی‌ها و شرح‌هایی که در بخشی از ابیات دیوان حافظ در پژوهش حاضر، صورت گرفته، چنین نتیجه‌گیری می‌شود که شعر حافظ، سراسر، آمیخته با نکات قرآنی است و سبک معنایی اشعارش با آیات متشابه قرآنی همخوانی دارد. دیوان خواجه شیراز، از جهات گوناگون، تحت تأثیر قرآن و مفاهیم اسلامی قرار دارد. غزلیات حافظ نشاندهنده این است که شاکله بنیادین ذهن و زبان او قرآن و مفاهیم آن بوده است؛ درنهایت، می‌توان گفت که دیوان حافظ، هم از نظر ساختار ظاهری ابیات و هم از نظر معنا و محتوای آن، تحت تأثیر قرآن است.



کتابنامه

- «قرآن کریم» (۱۳۷۶). ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- اشرف‌زاده، رضا (۱۳۸۲). «پیغام اهل راز». تهران: اساطیر.
- اهور، پرویز (۱۳۷۲). «کلك خیال انگیز یا فرهنگ جامع دیوان حافظ»، چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- ایرانزاده، نعمت‌الله. محمد مهدی زمانی (۱۳۹۷). «تحلیل حوزه‌های معنایی: رهیافتی در سبک‌شناسی»، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار/اردب)، سال یازدهم، شماره اول، شماره پیاپی ۳، صص ۵۹-۷۷.
- پرتو علوی، عبد‌العلی (۱۳۶۳). «بانگ جرس، چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۹). «دیوان حافظ»، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: زوار.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۶). «حافظ‌نامه». تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما)، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۷۷). «دیوان غزلیات مولانا شمس‌الدین محمد خواجه حافظ شیرازی». تهران: صفی‌علیشاه.
- رادمنش، سید محمد (۱۳۷۴). «آشنایی با علوم قرآنی»، چاپ چهارم. تهران: علوم نوین-جامی.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۴۰۸). «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن». مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رهنما، زین‌العابدین (۱۳۴۶). «ترجمه و تفسیر رهنما». تهران: کیهان.
- سودی بسنوی، محمد (۱۳۶۶). «شرح سودی بر حافظ»، ترجمه عصمت ستارزاده، چاپ پنجم. تهران: زرین و نگاه.
- صابری، حسین (۱۳۷۶). «اعجاز بیانی قرآن». تهران: علمی و فرهنگی.
- طغیانی، اسحاق. خدایار مختاری (۱۳۸۷). «حافظ و حقایق قرآنی»، پیک نور، سال هفتم، شماره اول، صص ۱۰۲-۱۱۳.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). «التبیین فی تفسیر القرآن»، با مقدمه شیخ آقا بزرگ تهرانی و تحقیق احمدقصیر عاملی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- فرشادمهر، ناهید (۱۳۸۸). «دیوان حافظ با شرح کامل ابیات»، چاپ هشتم. تهران: گنجینه.
- فرید، طاهره (۱۳۷۶). «ایهامات دیوان حافظ». تهران: طرح نو.
- مصطفی، ابوالفضل (۱۳۶۹). «فرهنگ ده هزار واژه از دیوان حافظ». تهران: پاژنگ.
- ممتحن، مهدی (۱۳۸۷). «مفاهیم شعر تازی در سایه غزلیات حافظ»، ادبیات تطبیقی جیرفت، سال دوم، شماره ۸، صص ۲۱۳-۲۲۸.
- موسوی همدانی، سید محمدباقر (۱۳۷۴). «ترجمه تفسیرالمیزان». قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجاتی، محمد و عباس عرب (۱۳۸۱). «قرآن و روانشناسی»، چاپ پنجم. مشهد: آستان قدس رضوی.
- یوسفی، حسین علی (۱۳۸۱). «دیوان حافظ»، چاپ اول. تهران: روزگار.

Bibliography

The Holy Quran

- Ashrafzadeh, Reza, (1382SH), Message of the people of Raz, two volumes, Tehran: Asatir.
- Ahour, Parviz, (1372SH), The Imaginative Collection or the Comprehensive Culture of Diwan Hafez, four volumes, second edition, Tehran: Asatir.
- Iranzadeh, Nematollah, Zamani, Mohammad Mahdi, (2017): "Analysis of semantic fields: an approach in stylistics", specialized quarterly of Persian poetry and prose stylistics (Bahar Adab), 11th year, number 1, serial number 3, pp. 59-77.
- Parto Alavi, Abdul Ali, (1363SH), Bang Jers, second edition, Tehran: Khwarazmi Publishing Company.
- Hafez Shirazi, Shamsuddin Mohammad, (1369SH), Diwan Hafez, revised by Mohammad Qazvini and Qasim Ghani, Tehran: Zovar.
- Khorramshahi, Baha'eddin, (1366SH), Hafez Nameh, Tehran: Soroush (Seda and Sima Publications), Scientific and Cultural Publishing Company.
- Khatib Rahbar, Khalil, (1377SH), Divan Ghazliat of Maulana Shamsuddin Mohammad Khajeh Hafez Shirazi, Tehran: Safi Alishah.
- Radmanesh, Seyyed Mohammad, (1374SH), Familiarity with Qur'anic sciences, 4th edition, Tehran: Novin-Jami Sciences.
- Razi, Abu al-Fatuh Hossein bin Ali, (1408 AH.), Ruz al-Jinnan and the state of the jinn in Tafsir al-Qur'an, Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
- Rahnama, Zain al-Abidin, (1346SH), translation and interpretation of Rahnama, first edition, Tehran: Kayhan.
- Soudi Basnavi, Mohammad, (1366SH), Soudi's Commentary on Hafez, translated by Dr. Esmat Sattarzadeh, fifth edition (first edition of Zarin and Negah), Tehran: Zarin and Negah.
- Sabri, Hossein, (1376SH), Ijaz Bayani Qur'an, Tehran: Scientific and Cultural.
- Tousi, Muhammad bin Hassan, (1409 AH), Al-Tabyan in Tafsir al-Qur'an, with an introduction by Sheikh Agha Bozur Tehrani and research by Ahmad Qasir Aamili, Beirut: Darahiya al-Tratah al-Arabi.
- Farshadmehr, Nahid, (2008), Diwan Hafez with complete description of verses, 8th edition, Tehran: Ganjineh Publications.
- Farid, Tahereh, (1376SH), Ihamat Divan Hafez, Tehran: New design.
- Mosafi, Abolfazl, (1369SH), Dictionary of ten thousand words from Diwan Hafez, two volumes, Tehran: Pazhang.
- Momthan, Mahdi (1387SH), "Concepts of Tazi's poetry in the shade of Hafez's sonnets", Jiroft comparative literature, second year, number 8, pp. 213-228.
- Mousavi Hamedani, Seyyed Mohammad Baqer, (1374SH), translation of Tafsir al-Mizan, Qom: Qom seminary teachers community.
- Nejati, Muhammad and Arab, Abbas, (1381SH), Qur'an and Psychology, fifth edition, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Yousefi, Hossein Ali, (1381SH), Divan Hafez, 1st edition, Tehran: Roozegar.